

# آسیب شناسی ادبیات استان جنگ زحمیل

دکتر مهدی خادم کولای

استاد یار دانشگاه پیام نور ساری

حادثه‌های هول انگیز استوار و ماندگار کنند و هم راه نوی در برابر دیدگان نسل‌های نو به نو آئینده بکشایند و مرزهای رهایی و رستگاری را به آنان نشان بدهند. اما نگارنده در این جستار بر آن است که ضمن احترام به گام‌های برداشته شده و ارج گذاری فروتنانه به زحمات کسانی که در این عرصه دست به قلم برده‌اند، به برشماری و ارزیابی منصفانه ضعفها، نارساییها و افت‌های آسیب‌زایی که تحت شرایط ویژه نبرد یا هر دلیل دیگر به قلمرو ادبیات داستانی راه یافته‌اند، بپردازد و با کوشش برای پی بردن به نقیصه‌ها و در صورت امکان ارائه راهکارهای مناسب برای رفع آنها، رسالت خود را برای آسیب‌زدایی از نهال نوپای ادبیات داستانی جنگ، که در سخت‌ترین شرایط ریشه دوانده و حیات و هویت یافته است، به قدر توان به انجام برساند.

کلید واژه: ادبیات داستانی، روایت، مضمون، شخصیت، جنگ، تکنیک.

## چکیده

پدیده جنگ هشت ساله در طول دو سه دهه اخیر بزرگ‌ترین رویداد تاریخی کشور ما به حساب می‌آید. این جنگ با جوهره‌های تدافعی، معنوی و آزادی خواهانه تأثیرات شگفت‌انگیزی بر جوانب گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی، ادبی و حتی شخصی مردمان این مرز و بوم بر جای نهاد. با حادث شدن این رخداد پر تلاطم و درد انگیز، نویسندگان ادبیات داستانی جنگ در ثبت و درج هنری آن چشم به راه تاریخ‌نویسان و ادیبان رسمی نشستند و از همان روزهای آغازین جنگ، که فضایی سرشار از شور، التهاب و نب‌آلودگی بر آن حاکم بود، تا واپسین لحظه‌های نبرد و حتی تا هم‌اکنون، که تفاوت‌های فراوانی در نحوه نگاه و نگرش هنرمندان و مردم نسبت به جنگ ایجاد شده، دست از تلاش و نوشتن برنداشته‌اند تا بتوانند هم ریشه و هویت تاریخی این ملت را به هنگام وزش تندبادهای

## بیان مسئله

حوادث عظیم و رویدادهای تکان‌دهنده‌ای که زندگی و تاریخ یک ملت را متأثر و دگرگون می‌کند، بی‌تردید فرهنگ، هنر، ادبیات و حتی بینشها و نگرشهای مردم آن کشور را در ابعادی وسیع دچار تطوّر و تحول می‌گرداند.

دفاع هشت ساله اعتقادی و یکپارچه مردم دلاور این سرزمین حادثه‌خیز نیز یک جریان گسترده و نیرومند ادبی را پدید آورد که با توجه به اهمیت کانونی این برهه سرنوشت‌ساز در تاریخ فکری و فرهنگی این مملکت، نقد و تحلیل جامع‌نگرانه و شناخت و بازکاوی دقیق و عمیق جریانهای ادبی این دوره، به‌ویژه

ادبیات داستانی، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا ادبیات داستانی پاره‌ای جدایی‌ناپذیر و درعین حال گسترده‌ترین عضو پیکره ادبیات دفاع مقدس است و بررسی همه‌سویگرانه آن علاوه بر ارزشمندیهای بالای ادبی، برای پژوهشگران سایر رشته‌های حوزه علوم انسانی نیز از ارج و اعتباری ممتاز و استثنایی برخوردار است و هرگونه تأخیر و تعلل در بازشناسی هوشمندانه این فرآیند هنری برآمده از متن جنگ به فرصت‌سوزی فرهنگی جبران‌ناپذیری منجر خواهد شد؛ زیرا شاید دیگر موقعیتی برای همدلی و هم‌زمانی با کسانی که در این واقعه آغشته به خون و باروت زیسته و در آن حال و هوای تپشناک و آتش‌آلود تنفس کرده‌اند،

# آسیب شناسی ادبیات داستانی جنگ

و... دست به آفرینش شاهکارهایی زدند که همچنان در ردیف گنجینه‌های ارجمند ادبی و میراث‌های ماندگار فرهنگ بشری قرار دارند. برخی از این قلال ادبی جهان مثل جان اشتاین بک، همینگوی، آرنولد تسوایک و اریش ماریا رمارک با نگاهی نقادانه، در آثار خود به تقبیح و مذمت جنگ پرداخته و ایجادگران اوضاع آشفته و ناامن‌کنندگان جهان زیست آدمیان را مورد ملامت و سرزنش قرار داده‌اند.

البته نظریه‌پردازان و منتقدان حرفه‌ای و اثرگذار عرصه ادبیات مغرب‌زمین همچون گئورگی لوکاچ، لوسین گلدمن، رنه وِلک و تری ایگلتون نیز در این خصوص بی‌کار ننشستند و با تیزبینی و ژرفاندیشی خاص خود نکات ارزنده و قابل تأملی را در مورد آثار بزرگی که با درونمایه جنگ نگاشته شده‌اند، گوشزد کرده‌اند؛ اما درخصوص آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ و مقاومت در ایران جز نوشته‌های جسته و گریخته و گفتگوهای غیر منسجم و مصاحبه‌های تقریباً قالبی و کلیشه‌ای کاری شاخص، شایسته و درخور تأمل صورت نگرفته تا بتواند به درستی روشنگر حقایق پنهان موجود در این گستره عظیم و رازآلود باشد.

## درآمد

جنگ، دوزخ عواطف عالی انسانی، نابودگر آرامش و آسودگی زندگی و «مصرف‌گاه عظیم جانها و مالهاست.» شاید برای پرهیز از این تابوی بزرگ معرفت بشری است که در فرهنگ کشور ما در بیشتر اوقات به جای این واژه از تعبیر «دفاع مقدس» بهره جسته می‌شود؛ با این همه گاهی انسانها ناگزیر می‌شوند که بجنگند تا به آشتی و امنیت دست یابند. در چنین شرایطی ادبیات به‌عنوان قلمرو اصلی ارزشها و اندیشه‌ها، ضمن تقویت روح جمعی حماسه و ایثار به نمایش هنری التهابها، تب‌وتابها و هیجانات شورانگیز ملت‌ها در برهه‌های حساس و حیاتی نبرد که عموماً با مصائب و متاعب فراوانی همراه است، می‌پردازد.

با شعله‌ور شدن آتش جنگ ناخواسته در ایران و تداوم آن در طول سالیان دراز، ادبیاتی با ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد در این کشور پدید آمد که شاخه ادبیات داستانی آن به دلیل برخورداری از ظرفیتهای

نیابیم و با دور شدن روزافزون از این زُخداد بی‌ظنیر، آفت خاموشی و فراموشی باعث گمگشتگی بسیاری از عناصر گران‌قدر آن گردد و بی‌نصیبی کاهلانۀ ما از این موقعیت گران‌بها، دیر یا زود آسیبها و لطمات خود را برملا کند و ما را در محکمه وجدان تاریخی، سیلی خور مذمت‌های بحق نسل‌های آینده این مرز و بوم گرداند.

## پیشینه پژوهش

جنگ با دگرگون ساختن زندگی و زمانه، ادبیات را نیز که آینه زمان است، دچار دگرگونی و تحول می‌کند؛ از این‌رو ادبیات یک دوره با حوادث و مسائل آن عصر رابطه‌ای ناگسستنی دارد و در بازنمایی و انعکاس زیر و بم‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و تاریخی جوامع انسانی نقشی محوری ایفا می‌کند؛ گرچه پیشینه بازتاب جنگ در ادبیات به دوران کهن و روزگار آلود اسطوره‌ها و حماسه‌ها بازمی‌گردد و در آثاری چون *گیگمش*، *ایلیاد*، *شاهنامه*، *سرود رولان* و... نمودی آشکار یافته؛ اما شکل داستانی امروزی آن به‌گونه‌ای چشمگیر و برجسته از اثر گرانسنگ لئون تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰) سر برآورده. رمان جنگ و صلح که بیانگر اوضاع روسیه در زمان لشکرکشی ناپلئون بدان کشور است، در مدت پنج سال (۱۸۶۴ تا ۱۸۶۹) به رشته تحریر درآمد و این در حالی بود که نگارنده آن حدود ده سال پیش از نگارش آن اثر، مستقیماً نبردی دیگر را تجربه کرده بود.

با وقوع جنگ جهانسوز اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) شاخه جدیدی از ادبیات که روایتگر بحرانها، پریشانیها و دردمندیهای بشر وحشتزده در آن روزگار پرتب و تاب بود، با شکلی گسترده و به‌گونه‌ای رسمی به وجود آمد و نوابغی چون استیفن کرین، رومن رولان، برنارد شاول، هانری باربوس، استفان تسوایک، آرنولد تسوایک، آندره مالرو، زیگفرد ساسون، استاندال، ساموئل بکت، ولتر، گی دو موپاسان، آنتوان دو سنت اگزوپری، جان دوس پاسوس، اریش ماریا رمارک، همینگوی، جان اشتاین بک، اریک نایت، یوردان یووکف، شولوخوف، الکسی نیکلایویچ تولستوی (۱۸۸۳-۱۹۴۵)، بوریس پولهوی و دیگران با الهام از جنگ‌های عالمگیر اول و دوم یا تحت تأثیر وقایع و کشمکشهای منطقه‌ای، میهنی، مذهبی



راستین، کاستیها و نقیصه‌های مخرب و صدمت‌آفرین رخنه کرده در این حوزه را ذیل سه محور عمده فرم، محتوا و تکنیک مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم.

### ۱. از نظر فرم، شکل و شیوه الف: عرضه مستقیم تجربیات حاصل از جنگ، بدون پیچش و پرداخت هنری

جوهره و خمیرمایه بسیاری از داستانهای جنگ خاطرات رزمندگان، ایثارگران و شهیدان است. اما برخی از نویسندگان، بندی و مصلوب همین خاطرات باقی ماندند و با نگاهی عینی و مستند نسبت به جنگ بدون شکار لحظه‌های ناب داستانی، روایت‌های توضیحی و گزارشی را بر بازتولید توفیق‌آمیز اثر با اسلوبی هنری از نقش‌مایه‌های خاطرات ترجیح دادند و به جای ارائه تصویر هنرمندانه و پرطراوت از صحنه‌ها، به عرضه مستقیم دیده‌ها و شنیده‌ها با چاشنی هیجان و شور و شعار بسنده کردند و همین روند سبب گردید که آثار این نوقلمان با وجود برخورداری از گوهر صداقت و احساسات پاک و زلال در گذر زمان به بوته فراموشی سپرده شود. حال آنکه آنان می‌توانستند با پرهیز از آسان‌طلبی و به‌کارگیری قلم سحرانگیز، و رای صورت مشهود و ملموس، جان و جوهری جاودانه در کالبد ماجراها بدمند و به ماندگاری و پایداری آثار خود در ذهن و زبان آیندگان کمک شایانی بنمایند.

### ب: الگوهای محدود تکرار شونده در داستانهای جنگ

در بسیاری از داستانهای جنگ شاهد تکرار ماجرابی واحد یا شیوه‌ای یکتوخت و کلیشه‌ای هستیم. محور این طرح‌های قالبی، که در دهه اول تبدیل به نظام ادبی داستان جنگ شده بود، بدین گونه است که افرادی غیر معتقد به دلایل مختلف پایشان به جبهه باز می‌شود و در کمترین زمان ممکن تحت تأثیر روحیات معنوی «قهرمان اصول» داستان یا همان شخصیت مثالی آرزوشده، دگرگونی اعتقادی می‌یابند و تا مرزهای دور

قابل توجه در انعکاس عینی و جزئی‌نگارانه حالات گوناگون آدمیان درگیر جنگ، برخلاف محدودیت‌هایی که در شعر وجود دارد، عرصه وسیعی را برای فرآینابی و بازتاب فرهنگ ایثار و شهادت فراهم کرد. با گذشت زمانی نسبتاً دیرآهنگ از فعالیت این نوع ادبی، ماهیت و هویت آن در ذهنها و زبانها جای گرفت و نیاز به شناخت خصایص و مؤلفه‌های آن، جهت تعیین جایگاه و قرار دادن آن در طبقه‌بندیهای ادبی و هنری روزبه‌روز بیشتر از پیش احساس شد؛ از این روی به‌کارگیری نقد به‌عنوان وجدان ادبیات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر یافت. بر همین اساس نگارنده بر آن شده است تا در این مقاله ضمن پاسداشت همه مجاهدتها و فضیلت‌های قابل ستایش داستان‌نویسان حوزه مقاومت و پایداری و رعایت جوانب انصاف و تقوای ادبی، ضعفها و کاستیهای شکلی، محتوایی و تکنیکی راه‌یافته به آثاری از این دست را بر پایه معیارها و مقیاسهای نقد علمی، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و آسیب‌هایی را که از این رهگذر متوجه ترویج هنرمندانه فرهنگ ایثار و شهادت شده است، با رعایت ایجاز به‌صورت فهرستوار برشمرد و در صورت لزوم به معرفی دلایل بروز این عیوب زیانبار بپردازد. بدان امید که این تلاش مختصر بتواند نقشی سازنده در هموار کردن مسیر اهل قلم برای تولید آثاری هرچه وزین‌تر ایفا نماید و در حد خود راهگشای یک جریان سالم ادبی در حوزه داستان جنگ باشد.

### یافته‌ها

گرچه تنها برشمردن عیوب یک ژانر ادبی ویژه، به‌سان دروغ گفتن به اندازه همه خوبیهای نگفته آن نوع ادبی خاص است؛ اما از آنجایی که موضوع این بحث «آسیب‌شناسی ادبیات داستانی جنگ» می‌باشد، ما ضمن پیش چشم داشتن همه محاسن و برجستگیهای انکارناپذیر آثار خلق‌شده در این زمینه، به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی - ادبی و به‌منظور همکاری صمیمانه هنری با اهل قلم و به جهت اعتلا و ارتقای این هنر

# آیین‌های ادبی و فرهنگی استان زنجان در قالب حماسه

## آیین‌های ادبی و فرهنگی استان زنجان در قالب حماسه

شود. درست است که «اخلاق، قلب داستان»، می‌باشد و هنر اخلاق‌گرایانه به شکوفایی احساسات ناب و اصیل انسانی کمک شایانی می‌کند؛ اما شایسته است که این عنصر حیاتی، که به نوعی تأیید زندگی حقیقی نیز هست، با لحنی کتمانی و بیانی پنهانی، نسیم‌آسا، وارد حفره‌ها و روزنه‌های ناپیدای داستان شود و به گونه‌ای نامحسوس و نرم‌نرمک در ذهن و ضمیر خواننده رسوب کند و در دگرگونی‌های مثبت رفتاری او نقشی محوری از خود بر جای بگذارد.

### د: شتاب‌زدگی در خلق اثر و تن زدن از بازنویسی‌های مکرر و بازبینی‌های دقیق

با توجه به اینکه بسیاری از آثار داستانی ما در گرماگرم نبرد پرتلاطم جبهه‌ها، شرایط تب‌خیز و شررریز جنگ شهرها، آوارگی پیرایه مردم جنگ‌زده، یا با فاصله‌اندکی پس از فروکش کردن شعله‌ها و شراره‌های جنگ و قبل از التیام‌یافتگی دردها و داغها به وجود آمده‌اند، به سبب بروز و ظهورشان در اوضاع محیطی ویژه و حال و هوای خاص، عمدتاً شتاب‌آلود، شعاری، احساساتی، جانفثاده و پر از شاخ و برگهای زاید و اضافی هستند.

علاوه بر همه این عوامل درهم‌تنیده، دست به کار شدن کسانی که موفق به درک جنگ از فاصله نزدیک شده بودند و می‌خواستند در حرکتی رسالت‌آلود، راوی امین‌تر و دقیق‌تر جریان جنگ باشند، اما از ذوق و ذائقه ادبی لازم بی‌بهره بوده و هیچ آگاهی و تجربه‌ای از فنون داستان‌نویسی نداشتند، نیز در پدید آمدن آثاری سطحی، خاطره‌وار، برون‌گرا و گزارشی نقشی قابل ملاحظه داشته است؛ حال آنکه داستان‌نویسی امری درونی و ذهنی است و نویسنده ضمن برخورداری از استعداد لازم باید با بهره‌گیری از کیمیای خلاقیت و تلاش، مرحله انتقال پیام به شکل ساده‌روایی و توضیحی را پشت سر بگذارد و با کاربست تکنیک‌های مناسب، الفتی هنری بین عناصر و سازه‌های گوناگون داستان برقرار نماید تا اثر او در کنار ساختار انداموار و

ایده‌آلیسم آسمانی پیش می‌روند و گاه نیز با شهادت، تطهیر شده و به حریم قدس پروردگار راه می‌یابند. حال آنکه «تغییر کیش‌های اناگهانی» و تحولات فوری نه با هنر دمسازند و نه با طبیعت؛ نه نیز احتمال وقوع دارند (آلوت، ۱۳۸۰، ص ۹۲). لازمه چنین دگرگونی‌هایی، درگیری‌ها و کشمکش‌های فراوان درونی و بیرونی افراد داستان است و این ضعف دلالت‌گری به حقیقت‌مانندی و باورپذیری اثر لطمه می‌زند. این‌گونه داستانها به دلیل چهره مزاحم و مداخله‌گرانه راوی، تکرار جریان همسان، هم‌نوایی با ارزش‌های تبلیغ‌شده و مسلط بر فضای ذهنی زمانه و بی‌بهرگی از اصالت و خلاقیت فاقد ارج و اعتبار هنری ماندگار هستند.

### ج: اصرار روزی بر جنبه‌های آموزشی و تربیتی داستان

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به صورت مستقیم با هدف ساخت الگوی رفتاری همگانی و دیکته کردن آن بر مخاطبان، بسیاری از داستانهای حوزه ایثار و مقاومت را در ابعاد بیرونی و درونی دچار سستی و ضعف مفرط گردانیده است. این دسته از نویسندگان بدون در نظر داشتن پیچ‌وتابهای روحی انسان و بُغرنجیهای جهان امروز، سایه‌های سنگین سلوک اعتقادی خود را بر جهان‌بینی و نگرش ادبی خویش تحمیل کرده و ارزش آفریده‌های داستانی خود را تا حد یک مرامنامه عقیدتی و سیاسی کاهش داده‌اند. این محصولات نوشتاری به دلیل بی‌بهرگی از پالایش ذهنی و ذوقی نیرومند، دور ماندن از تنشهای داستانی، نداشتن اندیشه‌های عمیق و چند لایه، کلی‌نگریهای غیر هنری، ناتوانی در وضوح بخشیدن به رنجهای بشری با شفقتی هنرمندانه و فقر جنبه‌های دراماتیکی آثاری کسل‌کننده و ملالت‌بار از آب درآمده‌اند و نتوانستند مخاطب چندانی را برای خود دست و پا کنند.

باید در نظر داشت که وسوسه سودمندی اخلاقی و اجتماعی نباید به آکنده شدن ادبیات داستانی جنگ از پندهای گزنده و اندرزهای آزاردهنده آشکار منجر

ارگانیک از کیفیتی پذیرفتنی در همهٔ جهات بهره‌مند گردد. و لازمهٔ تولید چنین اثری مطالعهٔ فراوان، دانش فنی و ادبی کافی، کار مداوم، بازنویسی پیوسته و بازبینی نقادانه و موشکافانهٔ اثر در همهٔ مراحل آفرینش است. در سایهٔ چنین فعالیت‌های منسجم و سامانمندی می‌توان به انتظار تولد آثاری پویا، پیراسته، درخشان، نمایشی و ماندگار نشست که تأثیری نازدودنی بر افکار و اذهان مردم بر جای خواهد گذاشت؛ همان کاری که آثار بزرگان علم و ادب جهان با فرهنگ انسانی کرده است.

**ه: همسانی، مشابهت، اقتباس و الگوبرداری داستان‌نویسان جنگ از آثار دیگران**

داستانهای فراوانی با موضوع و درونمایهٔ جنگ وجود دارد که از نظر اسکلت‌بندی و ساختمان، یا برخی از عناصر داستانی مثل شخصیت‌پردازی، زاویهٔ دید، عنوان و پایانبندی، یا از دیدگاه فرم، نوع نگارش و جوهرهٔ نثر، سایه‌ای از آثار دیگران هستند. گاه چند اثر از نویسندگان مختلف آن چنان شبیه به هم درآمده‌اند که گویی شخص واحدی آنها را نگاشته است. البته برخی از اهل قلم عناصری را از دیگر هنرمندان این عرصه وام گرفته‌اند و یا مدد جستن از خلاقیت خود به آن سازه‌ها و عناصر، حیاتی نو و هویتی دیگرگونه بخشیده‌اند و گاهی هم ممکن است برخی از نویسندگان، ناآگاهانه سبک و ذهنیت داستان‌پردازان دیگر را از آن خود کرده باشند، یا داشتن ریشه و منشأ کارگاهی واحد و یا مشابه در هنگام آموزش فن داستان‌نویسی - دو جریان «بچه‌های مسجد» و «حوزهٔ هنری» در آموزش کارگاهی نوقلمان علاقه‌مند به امر داستان‌نویسی بسیار منسجم و فعال عمل می‌کرده‌اند - در یکنواختی و همسانی ناخواستهٔ بعضی از آثار مؤثر افتاده باشد. باین همه گرتنه‌برداریها، اقتباسها و حتی رونگاربهایی لفظی و معنایی در این گونهٔ ادبی به حدی است که هرگز نمی‌توان آن را ناشی از تصادف و توارد دانست عدم مطالعهٔ آثار گذشتگان با نیت دانش‌افزایی و وسعت نگرش، ضعف تقوای اخلاقی و ادبی، حاکمیت روح پخته‌خواری، نادیده انگاشتن دانش و هوشمندی مخاطبان، بی‌رونی بازار نقد جدی و عالمانه، عدم برخورد قاطع با غاصبان حقوق معنوی و علل عدیدهٔ دیگر از آفتهای زیانمند و ویرانگری است که این حوزهٔ منزه‌طلب و قداست‌آلود را نشانه رفته و رفع و دفع آنها نیازمند هشیاری اهل اندیشه، شهامت منتقدان شجاع و بیداری متولیان فرهنگی جامعه است.

**۲. از نظر درونمایه، مضمون و محتوا**  
**الف: تولید آثار با قصد و نیت اعتقادی، در جهت اهداف تبلیغاتی**  
 ادبیات مکتبی و اصولگرا که برخلاف آثار داستانی،

بر انگیزشها، کنشها و منشهای ایدئولوژیک به شیوه‌ای آشکار تأکید می‌ورزید و کارکرد تبلیغی آثار را نافع‌تر از قدرت درونی و ارج و اعتبار هنری آن می‌دانست، به دلیل شیفتگی نامتعادل و سطحی نسبت به برخی تعهدات، باورها و آموزه‌های تبلیغ‌شده، کلیشه‌ای و مقطعی نتوانست به نسبت امکانات وسیعی که در اختیار داشت، در خلق داستانهای اثرگذار بر زندگی و اندیشهٔ مردم توفیق چندانی به دست آورد.

نویسندگان این دسته از آثار به دلیل حرکت در سطح و ناتوانی در درک حقایق اعماق نتوانستند تصاویری اصیل و بی‌طرفانه از زندگی، حوادث و انسانهای درگیر با بحرانها و تنگناهای سخت و بغرنج ارائه دهند. نپرداختن به تناقضهای ذهنی و وجودی افراد به دلیل حضور تپه‌های عمومی و فردیت‌نیافته، جانب‌داری از پرسنازهای عقیدتی، فراهم نمودن زمینهٔ لازم برای ایجاد تنش و کشمکش داستانی، هدایت روایت داستان به سوی مقصد از پیش لو رفته، ضعف نشانه و فقر دلالتگری در توجیه تحولات شخصیتها و وقایع جاری داستان، امساک در بهره جستن از توضیحات غنی، زنده و پویا، فقدان مهارت هنری در ابلاغ پیام به گونه‌ای ظریف و غیر صریح باعث شده‌اند تا نویسنده نتواند «خواننده را شریک اضطرابها، دلهره‌ها، تردیدها و باورهای قهرمانان خود سازد» (میرعبادینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸۷) و رغبت او را برای پیگیری ماجرا و ندادن مطالعه، همچنان برانگیخته و جوینده نگه دارد.

باید دانست که انعکاس صادقانهٔ واقعیات زندگی با زبانی ساده و طبیعی، پرهیز از مطلق‌گرایی، میدان ندادن به احساس تکلف و معذوریت اخلاقی در پرورش شخصیتها، رعایت انسجام درونی داستان و انگشت نهادن بر پایدارترین وجوه اشتراک درونی انسانها جامعیتی به اثر می‌بخشد که آن را از آفت گذر زمان مصون داشته و به مانایی و جاودانگی‌اش در دل تاریخ کمک می‌کند.

**ب: سفارشی‌نویسی**

بخش قابل توجهی از ادبیات داستانی جنگ با عقد قرارداد رسمی و القای صریح موضوع، درونمایه و دیدگاه خاص به نویسندگان، در چرخهٔ تولید قرار گرفت. اولیای امور فرهنگی کشور به جای فراهم نمودن بستر مناسب فرهنگی، رأساً در امر تولید داستان و رمان دخالت نمودند و تجربیات شکست‌خوردهٔ سایر کشورها را در این زمینه، دانسته و یا ندانسته، نادیده گرفتند و بدین طریق لطمات شدیدی بر پیکرهٔ ادبیات داستانی وارد آوردند و سرمایه‌های مادی و معنوی هنگفتی را از این ملت به باد فنا دادند. متولیان سیاسی‌اندیش مقولهٔ فرهنگ به این امر توجه نکردند که «ادبیات خلاق، به‌ویژه داستان، پدیداری زنده، ظریف و شکننده

است که ماهیتی خاص دارد و هر شخص یا دولتی که بخواهد این پدیده زنده را آن قدر کز و مژ کند که خادم ایدئولوژی و منافع سیاسی او بشود، روح آن را کشته است.» (ایرانی، ۱۳۸۰، ص ۷).

آنچه از زیر دست این نویسندگان قراردادی بیرون آمده و با چاپ و نشر دولتی در شمارگان بالا منتشر گردیده و در جشنواره‌های کتاب برتر، سایه‌های سکه و سیمرغ بر آنها قرار گرفته، با گذشت اندک زمانی از رونق و رواج افتاده‌اند؛ زیرا در این نوشته‌ها روی آوری کاهلانه و کم‌فروشانه نویسندگان به تک‌گوییهای طولانی برای گریز از پرداختن به موضوعات بکر و پرزحمت، بی‌رمقی تخیل، فقدان اندیشه‌های بلند و چندلایه و تأویل‌پذیر، پرهیز از ترویج روح پرسشگرانه، طفره رفتن از جستجوی معنای تازه جهان و زندگی، بی‌بهرگی از لحظات حسّی ناب و عمیق داستانی و سیاسی نویسیهای کلیشه‌پردازانه، بی‌زاری و رمندگی مخاطب و کسادی بازار مطالعه آثار این گونه خاص ادبی را به دنبال داشته است.

عموم اهل هنر بر این باورند که داستان باید به‌طور طبیعی از چشمه طبع نویسنده جوشش و تراوش کند و برآیند مستقیم ذوق، فکر و اندیشه کاونده خود او باشد تا به لطف تلاش طاقت‌شکن و عرق‌ریزان جسمی و روحی نویسنده به شاهکاری شکوهمند و بالنده بدل گردد.

### ج: رویکردهای غیر متعادل و افراط و تفریط‌گرانه نسبت به ادبیات داستانی جنگ

شمار معتناهی از نویسندگان داستان مقاومت با شیئی غیر منطقی، دچار استحاله و دگردیسی نگرشی در خصوص موضوع جنگ شدند. آنان در روزهای هیجانی و دغدغه‌آلود نبرد با مطلق‌گرایی و یک‌سونگری محض، پدیده جنگ را مائده آسمانی پراکنده‌شده در زمین و فرصت طلایی تعالی جویی و کمال‌طلبی جلوه می‌دادند و افراد درگیر جنگ در جبهه خودی را چهره‌هایی اهورایی با رسالتی پیامبرانه معرفی می‌کردند و با شیفتگی اغراق‌آلود خود راه افراط را در بازنمایی حقایق جنگ می‌پیمودند؛ اما عده چشمگیری از همین اهل قلم با گذشت سالیانی اندک، خصوصاً بعد از آتش‌بس، نوشته‌هایی را عرضه کردند که در آنها به نفی کلی همه ارزشها و آرمانهای تعریف‌شده برای دفاع مقدس پرداختند و با گام نهادن در بیراهه‌های تفریط، رزمندگان سالهای ستیز را شخصیت‌هایی واپس‌خورده، افسوسمند، بی‌آرمان و گرفتار نوعی احساس حیفت‌شدگی و هدررفتگی نشان داده‌اند. این‌گونه رفتارهای ناهنجار ادبی با چرخشهای غیر متعارف و انفجاری به سبب عدم نسبت‌گرایی منطقی، در هر صورت لطمات جبران‌ناپذیری را بر ادبیات داستانی دفاع مقدس تحمیل کرده و با ایجاد

تزلزل و تردید در مخاطبان و نادیده انگاشتن شعور عمومی رو به تعالی جامعه، جایگاه نویسندگان این حوزه را از نظر صداقت و امانت دچار آسیب و خدشه نموده است.

### د: تسویه حسابهای فکری و اعتقادی

تعامل نامطلوب نویسندگان و هنرمندانی که حقانیت دفاع را پذیرفته و آن را با اشکال گوناگون در آثار خود بازتاب می‌دادند، با روشنفکران دگراندیش، منجر به تقابل غرض‌آلود فرهنگی در عرصه ادبیات جنگ شد. آنان با موضعگیری در برابر نویسندگانی که با نیت عقیدتی و تعهدات اجتماعی - سیاسی به خلق آثاری هدفمند با استفاده از امکانات دولتی دست می‌زدند، با رویکردی پوچگرایانه و نگرشی آکنده از مسخ‌شدگی در نوشته‌های خود به تصویر نسلی می‌پرداختند که با سردرگمی و آرمان‌باختگی و احساس هیچ‌انگاری و تهی‌شدگی به گذران اجباری و ناخرسندانه روزگار تن داده‌اند؛ اگرچه جمهوریت صداها در فضای فرهنگی از تک‌صدایی و رسمی‌اندیشیهای بخشنامه‌ای بسیار ارزشمندتر است؛ اما غرض‌ورزیهای تعصب‌آلود، چهره هنر حقیقت‌نما را مخدوش و نازیبا می‌گرداند.

### ه: نداشتن تجربه مستقیم و ملموس از میدانهای

#### جنگ

برخی از نویسندگان داستانهای جنگ، عطای افتخارات مخاطره‌آمیز عرصه‌های مخاصمه و کارزار را به لقای سلامت و امنیت وجود خود بخشیدند؛ غافل از آنکه دیدن و شنیدن از اصلی‌ترین دریچه‌های روح آدمی برای دریافت محرکها و پیامهای بیرونی هستند. عدم مشارکت بعضی از نویسندگان در جنگ باعث شده که آنان، در انعکاس جهان خاص رزمندگان و خلق لحظه‌های حسّی و صحنه‌های نمایشی توفیق چندانی نداشته باشند؛ زیرا هنر انتقال حس تجربه‌شده است. البته ممکن است نویسندگانی جنگ‌ندیده به‌واسطه نبوغی که در به تصویر کشیدن دیده‌های غیر مستقیم (فیلمها و...) و شنیده‌ها (گوش کردن به خاطرات یا مطالعه کتب جنگی) دارد، بدون مشاهده مستقیم کشمکشهای میداین جنگ، آثار شایسته‌ای خلق کند و با گسترش طبیعی و شکل‌بخشی مناسب به حوادث، اثری پخته و شوق‌انگیز بیافریند؛ اما تجربه نشان داده است که آثار بزرگ و ماندگار جهان در حوزه جنگ عموماً به دست کسانی رقم خورده که حادثه‌های خونبار و گیروارهای دلهره‌آور عرصه‌های ستیز و درگیری را با تمام وجود خود لمس کرده‌اند و در بسیاری از لحظات، شاهد تپش توفنده و اضطراب‌آلود قلبهای خود و هم‌زمانشان بوده‌اند و به همین دلیل توانسته‌اند با حس و عاطفه‌ای عمیق و درک و نگرشی جامع و همه‌جانبه طوری قلم بزنند که مخاطبان را همپای خود شریک هیجانها، ذوقها، دردها

آسیب شناسی بیانات جنگ

آسیب شناسی بیانات جنگ

اهداف تبلیغی بدون ایجاد فضای مناسب برای گذر از حال و هوای واقعی و قرار گرفتن در جوی اشراقی و نورانی، حقیقت‌مانندی این نوع از داستانها را با تردیدی جدی روبه‌رو کرده است. گرچه استفاده از نیروهای ماوراءطبیعی در آثار هنری سابقه‌ای دیرینه دارد، مثلا در نمایشنامه‌های یونانی هرگاه شخصیت‌های داستان با شرایط بغرنج مواجه می‌گشتند، خدایان اساطیری وارد صحنه می‌شدند و آنان را از مهلکه نجات می‌دادند؛ اما اصولا در ادبیات داستانی جنگ، طرح مفاهیم انتزاعی و شهودی که درک آنها به سادگی ممکن نیست و قابل قبول ساختن آن از سوی نویسنده برای مخاطب دشوار به نظر می‌رسد، امر پسندیده‌ای نیست. زیرا خواننده را با پرسشهایی عمیق و گاه بی‌پاسخ مواجه می‌سازد.

### ۳. از جهت تکنیک، صنعت و فناوریهای زبانی و بیانی

الف: ناآزمودگیهای فنی و ضعف در بهره‌گیری از شگردهای نوین داستان‌نویسی

شمار قابل توجهی از نویسندگان سربرآورده از کوران جنگ، نوقلمان پرشوری بودند که با وجود نداشتن الگوی مناسب برای خلق داستان، و ضعف دانشی و معرفتی در علمی همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه و سیاست، و ناآشنایی با ترفندها و شگردهای تازه قصه‌نویسی، بیشتر به اقتضای مسئولیتهای رسالت‌آمیزی که بر دوش خود احساس می‌کردند، دست به نوشتن داستانهایی با موضوع دفاع مقدس زدند. با وجود انباشتگی انبان تجربه زیستی این نویسندگان از مضامین مرتبط با جنگ، نداشتن ورزیدگی تکنیکی و مهارتهای لازم ادبی سبب شده است که نوشته‌های

و دروغناکیهای شخصیت‌های داستانی خویش سازند و آنان را در عالم ذهن و خیال به‌طور جدی درگیر نبردها و کش‌وفوسهای شورانگیز و سرنوشت‌ساز پهنه‌های مقابله و کارزار نمایند.

### و: اشراق‌گراییهای ناموفق

در داستانهای جنگ، توجه خاصی به نظام علیت غیر مادی که مبتنی بر عوامل غیبی و اموری چون دعا، نیایش، کرامات و عنایات الهی می‌باشد، شده است. اشاره به امور قدسی همچون امدادهای غیبی و رخدادهای مذهبی مثل آگاه شدن رزمندگان پاک‌طینت از توطئه‌های مرگبار دشمن و یا شهادت خود و هم‌زمان به گونه‌ای الهامی، یا باخبر شدن پیشاپیش مادران از شهادت فرزندان خود در جبهه به مدد کشف و شهود باطنی و یا رؤیاهای صادقانه مرتبط با مسائل جنگ از مواردی است که با نگرشی عرفانی و پارسایانه در ادبیات داستانی جنگ مطرح شده و به فراخور توانایی نویسندگان در پرورش موضوع و فراهم نمودن تمهیدات لازم برای باورپذیر کردن این امور توفیقاتی هم حاصل شده است؛ اما وارد کردن نیروهای ماورایی و برآمده از حوزه غیب در داستانها، بدون زمینه‌سازیهایی مناسب با توجه به تنگی محدوده‌های مجاز در نزدیک شدن به مفاهیمی از این قبیل، برخی از داستانهای عرصه جنگ را گرفتار کاستیهای چشمگیری نموده است. این شگرد نه تنها کمکی به نویسندگان در پر کردن شکنها و شکافهای موضوعی و مضمونی قصه نکرده، بلکه خامدستی و ناآزمودگی هنری آنان را در پرورش این‌گونه موضوعات آشکار نموده است. مطرح کردن تکراری، یکنواخت و سطحی‌نگرانه این‌گونه مفاهیم در داستانهای متعدد با

آنان از ویژگی‌هایی چون غنای جوهره هنری، زیرساختها و اسکلت‌بندیهای استوار، صنعت و اصول فنی مناسب، طنین و ضرباهنگ متناسب با جست‌وخیز و التهابهای داستان، زبان گفتاری تر و تازه، پرداخت و پرورش شخصیت‌های شناسنامه‌دار، عمیق و چندوجهی و لحن صمیمی و حس‌برانگیز بی‌بهره بمانند و به سبب رویکرد محوری به شیوه گزارشی و روایتگرانه، در ارائه تصاویری اصیل، صادقانه و صمیمی از دل مشغولیه‌ها و دغدغه‌های درونی افراد مواجهه با جنگ و پرداختن به زمانهای دست‌چین‌شده داستانی کم‌فروغ و رو به افول جلوه کنند. علاوه بر اینها فقدان حالت تعلیق و هول و ولای انتظارآمیز، فقر فضاسازی، بی‌توفیقی نویسنده در دمیدن روح زلال عاطفه سرشار، تخیل نیرومند و اندیشه‌های بلند انسانی در کالبد اثر و بزرگنمایی اغراق‌آلود جنبه‌های قهرمانی به بهانه تبلیغ ارزشمندی باعث شده که داستانهای قلم‌به‌دستان این برهه با واقعیت‌های جاری جامعه جبهه و پشت جبهه نامطبق گردد و آسیب‌هایی را دامنگیر ادبیات داستانی جنگ کند. اما با سپری شدن این دوره هیجانی و تب‌آلود و طی کردن صبورانه و جسورانه مراحل گذار، بسیاری از همان نویسندگان کار افتاده به همراه نوآمدگان پویا و پرتحرک با ارتقای دانش و بینش خود و به مدد تخیلی آزاد و رها توانستند در حد مقدرات، ضمن کاربست فناوریهای تکنیکی، بلاغی و زبانی و پرهیز از تحمیل یک معنای رسمی فروگاشنده بر متن به ترکیبی مانوس و مناسب از نقش‌مایه‌های خاطره و خیال، اندیشه و پیام، توصیف و گفتگو، الهام و انتظار و سایر عناصر کانونی داستان دست یابند و با ارتقای زبان داستانی و تطبیف آن، آثار خواندنی ارجمند و گاه شگفت‌انگیزی را پدید آورند و نشانه‌هایی درخشان و ماندگار بر زندگی، فکر و فرهنگ مردان و زنان زمان خود بر جای بگذارند.

### ب: گرایش بیمارگونه، شیفته‌وار و غیرانتقادی نسبت به مدرنیسم

برخلاف داستان‌نویسان تازه به میدان آمده آغاز جنگ که عموماً ضعف مفرطی در به‌کارگیری صنایع‌های بدیع و شگردهای نوین داستانی داشتند، برخی از داستان‌پردازان عرصه دفاع مقدس در سالهای بعد، خصوصاً بعد از آتش‌بس و برقراری نسبی آرامش، راه تفریط را در پیش گرفتند. آنان تحت تأثیر آثار ترجمه‌شده فوق‌مدرنیستی و مکتب‌های ادبی ناهمخوان با سرشت فرهنگی - هنری ایرانی همراه استحاله احتمالی و به بهانه بحران اجتماعی و دگرگونی ارزش‌ها با حرکتی دم‌افزون و شتابناک بدون در نظر داشتن پشتوانه‌ها و پس‌زمینه‌های فرهنگ خودی به بهره‌گیری مقلدانه از شیوه‌های فرامردن روی آوردند و گرفتار نوعی تکنیک‌زدگی و فن‌نمایی فضل‌فروشانه در سلوک

نویسندگی خود شدند و در آثارشان تصنع، جای صنعت و مهارت معتدل و متناسب با روح داستان را گرفت. این توجه کانونی به فن ویژه داستان‌نگاری به دگرگونی‌های بزرگی در شاکله بیرونی و درونی داستانهای این نویسندگان منجر شد. "آنان با دستمایه قرار دادن دانش‌ها و علوم چون اسطوره‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، روانکاوی و روانپزشکی - که بعضاً تخصص‌هایی هم در این رشته‌ها داشته‌اند - درخصوص علل روان‌پریشی افراد و قهرمانان داستان‌هایشان به قلم‌فرسایی پرداختند و به فراخور دیالوگ‌های خاص افراد شوریده‌حال، فضای روایی داستان را دچار زبان‌پریشی و آشفته‌گوییهای برجوشیده از ذهن پرسنازهای داستان نمودند؛ حال آنکه نویسنده نباید «دائم از ذهن شخصیت‌ها به‌عنوان منبع اصلی توضیح مسائل استفاده کند.» (بیشاپ، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴).

از ویژگی‌های نزدیک و همبسته این گونه آثار از نظر سبک و اسلوب می‌توان به مواردی همچون بازبهای ذهنی، روی‌آوری به فرم‌های غریب با نیت نونمایی اثر، پی‌ریزی داستانهای خودی با تکنیک‌های غربی، به کار بستن زبان مغلق و پریشیده اشاره نمود. خوانندگان این آثار با شگرد تعمّدی نویسنده، معمولاً در فضایی موهوم و حتی مبهم و معلق، رها می‌شوند و در جریان کنش‌های داستانی با چهره‌هایی برخورد می‌کنند که آرمان، اصالت و حتی هستی حقیقی خود را باخته‌اند و با دیدی سیاه نسبت به زندگی اکنون و تالووی در یغناک یاد گذشته به حسرتی نوستالژیک و نهایتاً درکی دردآمیز و غم‌آلود از زندگی می‌رسند و احساس حیف‌شدگی، پوچی و هدررفتگی باعث هیچ‌انگاری، تیره‌اندیشی و فرورفتگی مداوم آنان در دنیای وهم‌آلود درون برای گریز از واقعیت می‌شود. این گونه داستانها به جای بهره‌مندی از خود انگیزختگی و غنای طبیعی، با لحنی کتمان‌ی و گاه ترسیده و مبهم، و جهان‌بینی روایی نامأنوس، به طریقی واقعیت‌ستیزانه و بسا میدان دادن به خیالی‌افیهای وهم‌آلود و سرگردان بسط و گسترش می‌یابند و با بهره‌گیری از زمان حلقوی و غیر تقویمی، شکلی معماگونه و ریاضی‌وار به خود می‌گیرند و خواننده را در پیچ‌پیچ پریشان‌گوییها و تعقیب مداوم برای سر درآوردن از زمان و راوی دائماً در حال تغییر داستان، کلافه و سردرگم می‌کنند و ضمن تحمیل ریاضت ذهنی بر مخاطب، کمترین لذت ادبی را عاید او نمی‌گردانند و همین امر باعث رویگردانی خوانندگان و از بین رفتن اقبال عامه برای مطالعه این گونه آثار می‌شود.

### تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری

ادبیات داستانی مقاومت و دفاع مقدس سه مرحله عمده را تجربه کرده است:

الف: داستان‌نویسان اوایل جنگ عموماً با شیوه‌های



سنتی به توصیف روایی تپشهای مضطربانه میدانهای هول و حادثه، روحیات سلحشورانه رزمندگان، ایثار و اخلاص مثال‌زدنی مردم، دلاوریها و رشادتهای قهرمانان مکتبی و ارزشی و موارد ترویجی و تهییجی دیگر، دل‌سپردگی ویژه‌ای از خود نشان دادند. آنان به سبب قرار گرفتن در شرایط خاص، ندانستگی و گاه کاهلانگی، بدون توجه به ادبیت و هنر داستان، قوام‌یافتگی و پرورش جزئنگارانه حادثه‌ها و شخصیتها، صناعت‌های جدید داستانی، تنشها و کشمکشهای طبیعی و تحرک‌آفرین در داستان، با نثری رسانه‌ای و کم‌رمق و روحیه‌ای معطوف به گزارش و خاطره‌نگاری با نگاهی یک‌سوگرایانه به ثبت و درج مستقیم و غیرنمایشی اتفاقات عرصه‌های ستیز با دشمن پرداختند.

ضعف فضاسازی، فقر تصویرگریهای زنده، محور قرار گرفتن تپشها یا سنخ‌نماها به‌عنوان قهرمانان «قصه‌های عقاید»، حاکمیت نگرش مطلق‌گرا و تعصب‌آلود نسبت به همه حوادث و مسائل جنگ و موارد عدیده دیگر سبب گردید که دیگر این قصه‌ها نزدیکی چندانی به زندگی در فضای بحران‌زده و غیرعادی نداشته باشند و نتوانند پایه و مایه مناسبی در مقام خرسندسازی طبع مشکل‌یستند و کمال‌جوی ادب‌دوستان فهیم و تعقیب‌کنندگان داستانهای جنگ برای خود دست و پا کنند و خواندنی و ماندنی شوند. از آنجایی که در این دوره نهادهای دولتی و یا گروه‌های دینی، روایتگری جنگ را تنها در انحصار و اهلیت خود می‌دانستند، موضوع جنگ تقریباً از حوزه توجه روشنفکران خارج شد و این امر به محرومیت جامعه ادبی - هنری از آثار داستانی و نقد و تحلیل‌های انسانی و اجتماعی دگراندیشان، که عموماً با نقدهای رسمی و فرمایشی متفاوت بود، انجامید و اثرات ناخوشایندی را از خود بر جای نهاد.

ب: در دوره میانه، تقریباً از نیمه دوم دهه ۶۰، ادبیات داستانی تا حدودی از کارکردهای مستقیم ایدئولوژیک و مأموریت‌های آشکار سیاسی رهایی یافت. ساخت و ساز هنری با نگرشی عمیق‌تر با رعایت نسبت‌گرایی در شخصیت‌پردازی و نمایش جریان واقعی جنگ کیفیت نسبتاً قابل قبولی پیدا کرد. برآیند کلی و نتیجه عمومی فعالیت‌های تعالی‌جویانه ادبیات در این دوره، رویکرد روزافزون مردم به مطالعه مداوم قصه‌های جنگ بود و به نوعی می‌توان این سالها را عصر طلایی و پررونق ادبیات داستانی دفاع مقدس قلمداد نمود.

ج: در دوره سوم، خصوصاً سالهای پس از آتش‌بس، شاهد تجلی دیدگاه‌های گوناگون و بسیار متفاوتی درباره پدیده جنگ هستیم. در این برهه نه از آن شیفتگیهای فراسویی آرمانگرایانه و قهرمان‌پرستانه نویسندگان جوان دوره اول خبری هست و نه می‌توان از آثار پخته، درونی‌شده، خواننده‌پسند، پرخون و سرزنده دوره میانی نشانی یافت. در این مقطع بسیاری

از قصه‌ها به بازکاوی و شرح و بسط روانکاوانه بیماری روحی ناشی از عصر حادثه و بحران با درونمایه‌هایی لبریز از نگرانی، نفرت، ناامیدی، کابوس و مرگ‌اندیشی پرداخته‌اند و به سبک و صناعت همخوان با این شوریده‌حالیها و پریشان‌روزگاریها، جریان سیال ذهن، تک‌گوییهای هذیان‌آلود، گسستگی روابط منطقی و مألوف زمانی و مکانی و...، توجه خاصی نشان داده‌اند. تولیدات فانتزی، نوما و پرزرق و برقی از این دست، خوانندگان ادبیات داستانی جنگ، خصوصاً نسل سوم را از نظر باور و نوع نگرش نسبت به دفاع هشت ساله با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده و سوالات پیچ در پیچ، تردیدآفرین و گاه بی‌پاسخ را پیش پای فکر و ذهن آنان قرار داده است که به دلیل معلوم نبودن متولی مستقیم پاس‌خگویی به این شبهات، آسیب‌زایی آن روزبه‌روز دوچندان می‌شود. نکته شگفت‌انگیز در این خصوص همراهی و همداستانی برخی از نویسندگان دوره‌های اول و دوم با قلم‌به‌دستان آشفته‌نویس دوره سوم است. آنانی که با حضوری مستمر و تأثیرگذار در آوردگاه عظیم دفاع و مقاومت، پاکبازانه پنجه در پنجه دشمن انداخته و در دو دوره قبلی هم در عرصه داستان‌نویسی آثار قابل قبولی عرضه کرده بودند، اکنون همسو و همصدا با منفی‌اندیشان، بر طبل انکار کلی ارزشهای دفاع مقدس می‌کوبند و با گرفتار آمدن در دام پنهان‌استحاله و انفعال، در واقع به نفی خود و کردارهای معتقدانه و وطن‌دوستانه خویش می‌پردازند. می‌توان برخی از عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بروز این عوارض ادبی - هنری و دگر‌دیسی‌های روحی و فکری اهل قلم را این‌گونه برشمرد: کم‌رنگ شدن و گاه حتی واژگون شدن ارزشهای دوره جنگ تحت تأثیر القایات روشنفکرانه‌های مغرض داخلی و حرکات شیطنت‌آمیز خارجی، سیاستهای پرنوسان، چندگانه و سلیقه‌ای حاکمیت با توجه به روی کار آمدن دوره‌های جناح‌های مختلف فکری و سیاسی در برخورد با مسائل گوناگون مرتبط با جنگ، سلطه رسانه‌هایی همچون رادیو، تلویزیون، سینما، رایانه (اینترنت)، ماهواره و نشریات رنگارنگ و بی‌شمار، بیماری جریان نقد، کسادی بازار کتاب و بی‌رونقی مطالعه آثار جنگ بر اثر برآورده نشدن توقعات منطقی و بحق خوانندگان در تولید آثار شایسته و برآزنده، گذشته‌گرایی نویسندگان برای گریز از تارهای پیدا و پنهان سانسور به سبب وجود حساسیتها و سخت‌گیریهای گاه و بیگاه دستگاه‌های نظارتی چاپ و نشر نسبت به آثار مربوط به جنگ و پیامدهای آن و دهها علل آشکار و نهان دیگر کار را به اینجا رسانده است که بسیاری از اوقات، دیگر «زبان مهر/ و خداوندی خرد/ پیوندگار گفتن و شنفتن نمی‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸).

### پی‌نوشت‌ها

۱. جمله معروفی از ویلهلم نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، فیلسوف بزرگ آلمانی است.

۲. مضمون این اندیشه را از دکتر حسن حسینی وام گرفته‌ام.

۳. جمله از «دورز ویلی» می‌باشد.

۴. آثار بزرگ هنری و ادبی جهان، محصول خلوت‌نشینیهای فکورانه و تلاش و صبر سالیان متمادی است و نویسندگان آنها با وجود قرار داشتن در قله کمال نویسندگی، به دور از خودشیفتگی و غرور، پیوسته در بازآفرینی آثار خود کوشا بوده و با بازنویسیهای مداوم، هر بار خلایق و زایش هنری تازه‌ای را به نوشته‌های خود هدیه می‌کرده‌اند و از همین روست که محصول فکر و ذوق آنان ماندگار و جهانی شده است. به‌عنوان مثال تولستوی، رمان جنگ و صلح را با وسواسی شگرف دو بیست و بیست بار مرور کرد. آرنست همینگوی پیش‌نویس داستان پیر مرد و دریا را حدود دویست بار بازخوانی نمود. افلاطون صفحه اول کتاب جمهوریت را صد و سی بار پاک‌نویس کرد. بالزاک طرح رمان رختیه را طی هجده سال، صد و سی بار پی‌ریزی نمود. ادوارد گیبون برای تدوین زوال و سقوط امپراتوری روم بیست سال، جیمز جویس برای تکمیل بیماری فینه گانها هفده سال و ویلیام فاکنر برای انتشار رمان خشم و هیاهو پانزده سال از زنده‌ترین اوقات عمر خود را صرف نمودند. این نویسندگان یقین داشتند که مجاهدتهای فکری طولانی، ژرفانگری در نوشتن و پالودگی اثر از زواید، به ایجاز و فشردگی مطلوب و مناسب آن می‌انجامد و سرآپای آن اثر را همانند یک نوای تفری روشن و دلنشین، هماهنگ و هم‌نوا می‌سازد.

۵. برای رعایت اختصار از ارائه شواهد برای نشان دادن مشابهتهای در فرم، ساختار و محتوا صرف‌نظر نموده و فقط به آوردن نمونه‌هایی از یکسانی، همسانی و شباهتهای نزدیک عناوین داستانها بسنده می‌شود.

الف: پهل طوطی: ضیاء نخسینی، جلال‌الاحمد و سیمین دانشور، قاضی ربیحاوی، ب: نقش‌بندان: هوشنگ گلشیری، داریوش عابدی، ج: ضیافت: افلاطون، دانه، سید مهدی شجاعی، د: تویی که شناختنی: ابراهیم حسن‌بیگی، تویی که نمی‌شناختی: سید مهدی شجاعی، ه: زیارت: آل‌احمد، زیارت: قاسمعلی فرانت، ادب زیارت: تقی مدرسی، و: شازده کوچولو: آنتوان دوست آگروپری، شازده کوچولو: جعفر مدرس صادقی، باز هم شازده کوچولو: سادیس مهوار، ز: عشق سالهای وبا: مارکز، عشق سالهای جنگ: حسین فتاحی، ج: غریبه و آفاقا: علی‌اصغر شیرزادی، کوچه آفاقا: راضیه تجار، ط: سنگ صورت: صادق چوبک، داستانهای سنگ صورت: راضیه تجار، باغ البالو: چخوف، ترکه‌های درخت البالو: اکبر خلیلی، زیر درخت البالو: احمد اکبری، ک: درخت انجیر معابد: احمد محمود، زیر درخت انجیر: جابر توافعی، ل: نخلهای بی‌سر: قاسمعلی فرانت، نخلهها و آدمها: نعمت‌الله سلیمانی، نخلهها و نیزه‌ها: داوود غفارزادگان، م: ایشالوم، ایشالوم: ویلیام فاکنر، عقیل، عقیل: محمود دولت‌آبادی، اسماعیل، اسماعیل: محمود گل‌آبرده‌ای و...

۶. هم‌سویالی‌نشیتهای روس و هم‌ناسیونال سوسیالیستهای آلمان، حمایت مالی فراوانی از نویسندگان مد نظر خود به عمل آوردند تا آثار داستانی جذبی و درخور اعتنائی مطابق اهداف و نیازهای ایدئولوژیک آنان تولید شود؛ اما توفیقی در این زمینه عایدشان نشد.

۷. رولان بارت می‌گوید: «پروست، اساس ادبیات را تشکیل می‌دهد».

۸. بسیاری از داستان‌نویسان حوزه جنگ و دفاع مقدس که به نوعی جنگ را تجربه کرده‌اند، آثارشان به حقایق زندگی در شرایط بحرانی نزدیک‌تر است؛ مثل احمد محمود، فیروز زوزی جلالی، فرانت، رهگذر، فردی، شجاعی، حسن‌بیگی، مخملباف، دهقان، شهید جعفر بگلو، شهید غنی‌پور، مؤذنی، فتاحی، میرکیانی، خلیلی، جمشید گروگان، عابدی، بابرامی، امیرخانی، قیصری، غفارزادگان، کاتب، صفدری، شاکری، اسعدی، مستور، مردیها، راضیه تجار، زهرا زواریان و...

۹. همینگوی می‌گوید: «دیدگان ما پنجره‌هایی گشوده بر روحمان هستند».

۱۰. به‌عنوان نمونه به برخی از شاهکارهای جهانی با موضوع جنگ، که نویسندگان آنها تجربه‌های عینی و ملموسی از حضور در میدانهای رزم داشته‌اند، اشاره می‌شود:

الف: پرومته در زنجیر از اسمیل، بزرگ‌ترین تراژدی‌نویس، عالم نوشت که در دو جنگ بزرگ علیه ایرانیان (نبرد ماراتن و جنگ سالامیس) شرکت داشت. ب: هر انسانی اسیر مزاج خویش زاده ذوق رابن جانسون

است. او در میدان رزم، جنگاوری از جبهه دشمن را که در فن سلحشوری استاد بود، در نیردی تن‌به‌تن به طرز حیرت‌آور به خاک هلاکت درافکند. ج: دن کیشوت، آفریده مرد حادثه‌آفرینی است (سرواتس) که در جنگ بر ضد نیروهای عثمانی در معیت ارتش ایتالیا مشارکت داشت و بازوی چپش را از دست داد.

د: کلانید را ژان فرانسوا (ولتر) رقم زد که شاهد جنگهای هفت ساله حکومت فرانسه بود. ه: زوال و سقوط امپراتوری روم مولود اندیشه ادوارد گیبون پسر است که در جنگ هفت ساله بین آلمان و سایر کشورها حضور داشت. و: سرخ و سیاه و زندگی ناپلئون زابیده خامه‌موشکاف ماری هائری بیل (استاندال) می‌باشد که در جوانی همراه سپاه ناپلئون به ایتالیا و آنجا به مسکو رفت و در ناکامی سردار فرانسه در شکست روسیه شریک شد. ز: بیولیان، تراوش ذوق و فکر توانای ویکتور هوگو است. او همراه پدرش، که افسر عالی‌رتبه ارتش ناپلئون بود، در مأموریت‌های نظامی از کشوری به کشوری دیگر پای می‌نهاد و در یکی از فصول شاهکار جهانی خود، نبرد واترلو را هنرمندانه به تصویر کشید. ح: جنگ و صلح را تولستوی نگاشت. او در سی و سه سالگی به خدمت در واحد توپخانه ارتش روسیه پرداخت و بعد در جنگهای کریمه و محاصره این شهر نقش حساسی بازی کرد و نشان جراحت جنگ تا پایان عمر بر پیکر او بایرجا بود. ط: گرسنگی، محصول فکر نویسندگانی است (کنوت هامسون) که دو جنگ جهانی عالمگیر را تجربه کرده بود. ی: رنگها برای که به صدا درمی‌آید، وداع یا اسلحه و پروانه و تانک، همه حاصل مشاهدات عینی و حضوری آرنست همینگوی در میدانهای جنگ است. ک: پرواز شبانه و خلیان جنگی را آنتوان دوست آگروپری به رشته تحریر درآورد. او خلیان فداکاری بود که سرانجام در نبرد با المانها جان افشاند.

۱۱. از نمونه‌های موفق در این زمینه می‌توان به داستان فاصدک از علی مؤذنی اشاره کرد. نویسندگان دیگری همچون زهرا زواریان در دختر دریایی من، زهرا حسینی در مهتاب، اصغر عبداللهی در نگهبان مردگان و قاضی ربیحاوی در چهل طوطی و شمس بدری از این مضامین با شگردها و باورداشتهای خاص خود بهره جسته‌اند؛ اما توفیق چندانی نصیبشان نشده است.

۱۲. هوشنگ گلشیری: «تکنیک، افشاکننده نگاه نویسنده به جهان است».

۱۳. قهرمان پرستی را معمولاً از خصوصیات جوان‌ترها می‌دانند.

### منابع

- آلوت، میریام. رمان به روایت رمان‌نویسان، ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
- آگروپری، آنتوان دوست، شازده کوچولو، ترجمه محمد قاضی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۱.
- بیشاپ، لئونارد، درسهای درباره داستان‌نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
- حنیف، محمد. راز و رمزهای داستان‌نویسی، تهران، مدرسه، ۱۳۷۹.
- درویشیان علی‌اشرف و رضا خندان. داستانهای محبوب من، ج ۱، تهران، چشمه، ۱۳۸۲.
- روزنامه شرق، سه‌شنبه، ۵ مهر ۱۳۸۴، ضمیمه فرهنگ و ادب، ویژه جنگ، «داستان آن مسجد: مهدی یزدانی خرم، صص ۲-۳».
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. هزاره دوم: هوای کوهی، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- شهباز، حسن، سیری در بزرگ‌ترین کتابهای جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- کافکا، فرانتس، مسخ، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۳.
- ماهنامه ادبیات داستانی، سال دهم، شماره ۵۶، آبان‌ماه ۱۳۸۰؛ «تجربه‌های نویسندگی آنتوان چخوف: حسین حداد، صص ۵۵-۵۷».
- مجله ادبیه، شماره ۵۱-۵۰، مهرماه ۱۳۶۹، «گفتگو با هوشنگ گلشیری، ص ۳۰».
- میرعابدینی، حسن، صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران، چشمه، ۱۳۸۳.
- نویسندگان روس، به سرپرستی خشایار دیهیمی، تهران، نی، ۱۳۷۹.